

انتخابات کشوری ۱۳۸۸

سرویس سیاسی –محمدرضا تاجیک نویسنده و استاد دانشگاه و مشاور رئیس‌جمهور و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در دولت سیدمحمد خاتمی به پرسش‌هایی دربارهٔ انتخابات چهاردهمین دوره ریاست‌جمهوری پاسخ داد.

تحلیلی از فضای انتخابات باتوجه به میزان مشارکت ارائه می‌دهید؟

نتیجه انتخابات یک رخداد بود. رخداد قابلیت پیش‌بینی ندارد، تحلیل‌ها را دچار لکت و نظرسنجی‌ها را با این بست مواجه می‌کند. یک مصاف نظری ایجاد می‌کند و بهت و حیرانی روشنفکران، کارشناسان و تحلیلگران را به همراه دارد. نظرسنجی و تحلیل‌هایی نداشتیم که چنین پیش‌بینی‌ای از مشارکت ارائه کرده باشند. قبل از انتخابات گفته بودم امکان مشارکت با دم‌ششجایی هم ممکن نیست و گفته بودم احساس شدیدی در جامعه وجود دارد که همان احساس مهجوری و بی‌قدرتی سیاسی، بی‌تابیری و بیگانگی یک نوع استیصال و ناباوری سیاسی است. این احساس تا وقتی پاپریاسی اجازه کشش نمی‌دهد و خود کشش، عدم کشش و خود مشارکت عدم مشارکت، ازطرف دیگر جامعه دچار خمودگی و انفعال آموخته‌شده، است. اکثریت جامعه در این دستگاه فراخ جامعه و سیاست از یکجا به جای دیگر دویده و به تعبیر اخوان ثالث ره‌شوشه برداشته و رهسپار جاده‌ها شده به امید اینکه جایی آسمان رنگ دیگری باشد. اما هر جا رفته دیده آسمان همین رنگ است.

اما این بار آقای خاتمی هم به صحنه آمد…

معنایش این است که ترجمان عملی شعار «اصلاح‌طلب و اصولگرا» یعنی توم ماجرا» در این فضا اتفاق افتاد. جریان اصلاحات تقریبا تا تمام سرمایه‌خودبه میدان آمد.رأیی که پشت سر آقای پزشکیان رفته است از سید اصلاح‌طلبی نیست بلکه از روستاها و اقشار شهرهای کوچک است که بیشترین رأی را به او دادند و نمی‌توان گفت از طبقه متوسط‌است که سید رأی اصلاح‌طلبی است. اصولگرایان هم ریزش داشتند و نتوانستند همان رأیی که پشت سر آقای ژبسی داشتند را ریکاوری کنند. بنابراین یک بحران قومیت و مشروعیت برای گروه‌های مرجع، افراد کاریزماتیک و اشخاص مطرح، جریان‌هایی که فرض بر تاثیرگذاری بر جامعه داشتند و دیگر افراد که به انواع گوناگون فعال شدند و سخنرانی کردند، مردم را دعوت کردند و بازی‌های مختلفی صورت دادند، انگیزه‌ها و انگیزش‌های مختلفی وارد بدن جامعه کردند اما اکثریتش پاسخ نداد، ایجاد شده است.

قشر خاکستری ما از قشر خاکستری گذشته متفاوت شده است. این قشر، خاکستری کدر است و با انگیزش‌های گذشته به حرکت در نمی‌آید و نمی‌شود باهمان محرک‌ها و اقدامات تهیجی که در گذشته انجام می‌شد و درصدی از آن را به حرکت درمی‌آورد الان هم حرکتی انجام داد. اکنون جامعه به محرک جدید نیاز دارد و چیزی که از سوی کشش گران سیاسی درک نشده همین یوت که با چه مردمی مواجه هستند. دو توهم و بن‌بست تحلیلی، یکی نسبت به جامعه و مردم است که بی‌فرض جامعه و ذائقه مردم چگونگی بود، چه تئوراتی داشته و بدن جامعه چقدر حرکت شده است و دومین توهم نیز از سوی این کنشگران نسبت به خودشان بود که می‌توانند فضا را به حرکت در آورند و موج ایجاد کنند. عوامل دیگری هم تاثیرگذار بودند. طبیعتا نمی‌توان گفت اراده بسیاری از نهاد‌های قدرت بر مشارکت حداکتری بود. فضایی که در دوره‌های گذشته انتخابات به لحاظ رسانه‌ای و تبلیغاتی انجام می‌شد و در فضای ذهنی و احساسی مردم تاثیر می‌گذاشت این‌بار به آن شکل ایجاد نشد و حتی محرک‌هایی ایجاد شده تا جلوی مشارکت حداکتری را بگیرد.

یعنی توصیه‌های رهبری بر مشارکت حداکتری با مخالفت ساختارهایی در نظام مواج

شد؟
برخی نهاد‌های قدرت، محرک‌هایی را وارد فضای انتخابات کردند که خیلی مشارکت‌برانگیز نبود.

مثل چه مواردی؟

اجازه‌دهیداز مصداق‌ها پرهیز کنم که چه فضایی شکل گرفت اما طبیعی بود که براساس یک تحلیل راهبردی کمساکان فرض بر این بود هرچقدر مشارکت حداکتری داشته باشیم امکان پیروزی طرف مقابل بیشتر خواهد شد. بنابراین برخی در سیاست اعلامی، مشارکت حداکتری و در سیاست اقدامی، مشارکت حداقلی را در برنامه خودداشند.

گفتنداز زبانی درستی‌نسبت به قشر خاکستری وجود نداشت و نیز اینکه جریان اصلاحات هم تاکنون مشارکت ارائه ندادند. اینکه ذائقه قشر خاکستری تفاوت یافته است می‌تواند دلیلی بر این موضوع باشد؟

جامعه تغییر ذائقه داده ولی ما در یک جای تاریخ قفل شده بودیم. جامعه رفته بود و ما ایستاده بودیم و تحول در جامعه را درک نکرده بودیم.

ما یعنی چه کسی؟

کنشگران جمعی سیاسی از چپ و راست و کسانی که فکر می‌کنند به صورت فسردی موثر هستند و با دم مسیحایی» آنان جامعه به حرکت درمی‌آید و نیز کسانی که فکر می‌کنند به صورت جریانی می‌توانند جامعه را به حرکت در آورند.

جامعه حرکت کرده بود. سیاست را در عدم مشارکت سیاسی خود جست‌وجو می‌کرد. تغییر را هم در عدم مشارکت سیاسی خود جست‌وجو می‌کرد اما کنشگران ما کماتان بر این فرض بودند که می‌توانند این بدن کرخت را با ایجاد دو گانه‌ها یا ایجاد هراس نسبت به آینده به تحرک درآورند اما جامعه از این موارد عبور کرده است و بارها هم این تصویرها را دیده اما فردایش از امروزش بدتر شده است.

اشکال مختلف محرک‌ها را از اولتراچپ تا اولترا راست و از میانه تا اعتدالگرا را دیدیم. در این شرایط محرک‌های قبلی هم نمی‌توانست وارد شود چون امر نوبی وارد فضا نشده بود. اگر در گذشته گفتمان‌هایی متفاوتی وارد می‌شدند و می‌توانستند فضاسازی کنند، این‌بار امر نوبسی وارد فضای سیاسی نشد و فیکورهای متفاوتی هم وارد نشدند. آنان نقش‌های قبلی را بازی می‌کردند و فیکور تازه‌ای هم وارد صحنه بازی ناتان انتخاباتی نشد تا فضا را ملتهب و به تعبیری، تماشاگر متغعل را به تماشاگر –بازیگر بدل کند. ما در انتخابات تماشاگر – تماشاگر داشتیم که نشسته بودند و یک نوع فیکورهای تکراری بسا بازی‌های تکراری و بدون هیچ فضای جدیدی را می‌دیدند که یک نوع هراسی از اینکه اساسا می‌شود در منطقه قرمز بسا شرایط خاصی بازی کرد و بدن را به حرکت درآورد نشان می‌دادند. کاندیداها سعی کردند در یک محیط سفید، زرد و –اگر خیلی پیش روند – نارنجی بایستند و از آنجا در بدن جامعه ایجاد محرک کنند که دیگر بدن را به حرکت درنمی‌آورد.

چون از واژه تانتر انتخاباتی استفاده کردید، می‌پرسم که آیا مردم را تماشاگر صحنه انتخابات می‌دانید و نه موثر بر آن؟

بسیاری احساس بی‌قدرتی، بی‌تابیری، مهجوری، بیگانگی و استیصال سیاسی دارند و تفاوتی بین لیل و نهار نمی‌بینند. کسی که می‌آید هم یک بازی کوچکی در بطن و متن یک بازی بزرگتر است که همان، مشخص می‌کند حدود کجاست و قواعد بازی چیست؛ در یک مقطع خاص از یک کارت در این بازی استفاده می‌شود و در مقطع دیگری از یک کارت دیگر. بنابراین بسیاری نتخواستند وارد این بازی شوند.

به همین دلیل مردم نسبت به برخی صحبت‌ها و رفتارها واکنشی نداشتند و دو قطبی ایجاد نشد؟

بله. به همین دلیل که این دو قطبی در ذهن کنشگران بود اما در ذهن جامعه یگانگی وجود داشت. این را جنگ مُروّی و راضی می‌دانستند. در فضای ذهنی کنشگران این دوگانگی وجود داشت و الان هم وجود دارد. اگر می‌خواهیم در مرحله دوم این دوگانگی تاثیر گذار باشد باید این موضوع به فضای ذهنی عمومی جامعه انتقال یابد نه که فرض این باشد یکی این طرف است و یکی آن طرف و این بیاید ایران دیگری داریم و آن بیاید ایران متفاوتی می‌گیرد. این موارد اگر هم درست باشد هنر ستاده‌ها این است که بتوانند ایسن دوگانگی را به فضای ذهنی مردم بریند.

برای ایجاد دوگانگی چه اقدامی باید انجام شود؟
وقت تنگ‌است و هزاران راه‌نفته. وارد فضای ذهنی مردم شُشد، دفعتاً صورت نمی‌گیرد. این فضا سالیانی طول کشیده که بی‌حس شده و به این راحتی محرک‌ها را نمی‌پذیرد. نمی‌توان با عوامل و حاملان امتحان‌پس‌داده، مجدداً وارد فضای ذهنی مردم شد. نمی‌شود اشخاصی که مردم بارها به اشکال گوناگون و در فضاهای گوناگون قدرت آنان را امتحان کردند، باز با یک سخنرانی مردم را متحول کنند. چنین چیزی ممکن نیست. مردم

قشر خاکستری ما از قشر خاکستری گذشته متفاوت شده‌است. این قشر، خاکستری‌کدر است و با انگیزش‌های گذشته به حرکت در نمی‌آید و نمی‌شود با همان محرک‌ها و اقدامات تهیجی که در گذشته انجام می‌شد و درصدی از آن را به حرکت درمی‌آورد الان هم حرکتی انجام داد.

خلاقیت خود می‌گویند راه کدام است و بی‌راهه کدام. چه تکنیک و استراتژی درست و کدام غلط است. نه اینکه در دست‌های بوروکراتیک عریض و طویلی که از همه‌جا می‌بارد، همه پیدایشان شود و بنشینند و درفت‌های (پیش‌نویس) کلی مثل برنامه چهارم و پنجم بنویسند و مواد یک و دو برای آن تعیین کنند؛ آن‌هم برای کاندیدایی که دو هفته وقت دارد و در این مدت باید مدام به صدواسیما و شهرستان‌ها سفر و نشست برگزار کند. ستاده‌های متعدد که هر کدام درفت‌های متعدد فراهم می‌کنند و برای یک مناظره ده‌ها درفت به کاندیدا تحویل می‌دهند.در این شرایط باید ستادی داشته باشیم که رو به سوی مردم داشته باشد و بتواند آنان را به نحوی به حرکت در آورد نه اینکه رو به کاندیدا داشته باشد. ستاد باید ببیند چگونه می‌تواند فضا را ملتهب کند، چه امر نو، زیباشناختی و بی‌بدیلی را می‌تواند وارد صحنه کند؟

این امر رخ نداد. **در این ستادهایی که می‌گوید افرادی باسابقه سیاسی بالا وزارت و ریاست حضور داشتند اما باز هم به نظر تان این مسائل در ستاده‌ها وجود دارد؟**
ستادهای انتخاباتی ماهیتاً با مدیریت اجرایی در سطح وزیر و وکیل متفاوت است. در چنین شرایطی حتی فضای انتخاباتی کشورهای دیگر مثل آمریکا را هم ببینند. افرادی خلاق و بااستعداد هستند که تعیین‌کننده می‌شوند نه افراد سنگین یا که ممکن است از لحاظ مدیریتی موفق بوده باشند اما از نظر تولید امر نو و بدیع چندتا خلاقیت ندارند. پس پرکردن ستاده‌ها از چنین افرادی و فضا را اشغال و اشباع کردن یا محاصره و مصادره کردن کاندیدا می‌تواند خطرناک باشد. باید در پیچه‌ها و دریچه‌ها باز برای جوانان باز بگذاریم. برای کسانی که فکر جدید و زیباشناختی دارند و می‌توانند سیاست را به هنر امتزاج دهد. می‌توانند سیاسی معطوف به حال و هوای جوانان جامعه داشته باشند. گاهی افرادی می‌آیند که بسیاری‌شان لمپن‌های سیاسی و یعنی حیات‌شان در این است که در فضای انتخاباتی حضور داشته باشند و عمدتاً هم به دنبال منافع خود هستند و فضا را به گونه‌ای اشغال می‌کنند که تنها آنان دیده شوند، نه بقیه. اگر این اتفاق رخ دهد بسیار به ضرر آن کاندیدا خواهد شد. باید در این مسئله تجدیدنظر شود.

در مورد کاندیدایی دوم هم صحبت نمی‌کنم که آنجا فضا متفاوت است. رای دادن یک امر خاص است که به صورت سنتی عمل می‌کند و اساساً نیازمند تزریق امر نو به آن معنا نیست. وجود داشته باشد چنین چیزی ممکن نمی‌شود که تلاش می‌کنم مردم شبیه درفت (پیش‌نویس) آن شوند که کار پیش نمی‌برد. درفت (پیش‌نویس) باید با توجه به گوناگونی جامعه شکل بگیرد و آن را در درون خود بازتاب

سیاسی

تاجیک مشاور رئیس‌جمهور در دولت خاتمی:

پیروز انتخابات کسی است که شرایط «آستانه‌ای» امروز را درک کند

■ استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی با اشاره به دومرحله‌ای شدن انتخابات ریاست‌جمهوری، گفت: اکنون روند به سمتی می‌رود که در آن کسی که بتواند نبض دوران آستانه‌ای امروز را فهم کند و براساسش ستادهای انتخاباتی خود را به حرکت درآورد و از مولفه‌های جدید استفاده کند تا ریزش آرا نداشته باشد و بتواند آرای رویی‌هی هم جذب کند، پیروز است.



با نبض و ذائقه جامعه اندیشه‌کنند و مولفه‌هایی را به‌نگام به کار گیرند. این اتفاق رخ نداد و خیلی امر متفاوتی ندیدیم. حتی نسبت به دوره‌های گذشته انتخابات که جشن و جنبشی برپا می‌شد، ستاده‌ها کمترین می‌شدند و هر فردی تبدیل به یک ستاد و یک رسانه می‌شد و خیابان‌ها به ستاد بدل می‌شدند و زنجیره‌های انسانی صورت می‌گرفتند، هیچ‌کدام صورت نگرفت و طبیعتا نمی‌شود انتظار داشت در فضای مجازی به بیش از هر زمان به چنین فضایی نیاز مند است. بتوان با فضاهای تقریبا ملال‌آور و خشک ستادی گذشته، جامعه را به حرکت درآورد.

اما از صحبت‌های شما می‌توان به این نتیجه رسید که او در یک حصرای قران دارد تا مدیریت شود، این دوگانگی را چطور می‌بینید؟
اراده ایشان یک طرف است و اراده فضای ستادی ایشان طرف دیگر است. یعنی فضای بستادی غلبه کرده‌است؟
باتوجه به این‌که خود آقای پزشکیان منبری بر سر این‌که درهای ستاد من به یون همه باز است تا بیایند و کمک کنند.

ایشان حتماً می‌خواهد از دیدگاه‌های مختلف استفاده کند ولی مهم این است که باز بودن درها ثابت نمی‌کند بلکه حرف‌ها باید شنیده شوند. اینکه هر کس وارد این فضا شود، عدای هستند که حرف‌های او را می‌نویسند و به ایشان منتقل می‌کنند؛ با افراد می‌توانند با خود ایشان و روسای ستاده‌ها در تماس باشند؛ با با روسای کمیته‌ها در تماس باشند؛ این امر که محقق نشد و نخواهد شد. شاید هم امکانش وجود ندارد اما مهم این است که ستاده‌ها از آغاز به گونه‌ای شکل گیرند که افراد خلاق کمیته‌های مختلف را –اگر قرار است کمیته‌ها وجود داشته باشند –اداره کنند. افرادی هم که مولد نظر، تکنیک، تاکتیک، استراتژی جدید، حرف نو و گفتمان تازه هستند و می‌توانند با عموم

این‌که کدامیک از این دو کاندیدا انتخاب شوند برای من در درجه دوم اهمیت است. مهم این است در فرادی هر کشش جمعی و سیاسی خود از بازخوردی که کسب می‌کنیم در رس بگیریم و نفس جامعه را بشناسیم؛ اینکه در چه موقعیتی قرار داریم و مردم چه نگاه و احساسی به ما دارند و این‌که چگونه مردم فاصله خود را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌کنند. ببینیم کجاها غلط رفته‌ایم و به کج راهه افتاده‌ایم، کجاها باید خود را نقد کنیم و از فرافکنی پرهیز کنیم و کجاها تلاش کنیم و در هر ششرابطی اجازه ندهیم این شکاف گسترده‌تر شود.

جامعه از تباطر برقرار کنند در صحنه باشند. ما باید ستادی داشته باشیم که بتواند به‌زبان‌های گوناگون صحبت کند نه این‌که ترکی و فارسی و عربی حرف بزنند، بلکه بتوانند با زبان اقشار مختلف جامعه از پایین و متوسط و بالا، و زنان و جوانان و قومیت و اقلیت مذهبی صحبت کنند. جامعه کنتر است و ستادی می‌خواهیم که با امر کثیر مواجهه‌در‌خور داشته باشد. وقتی یک فضای سنگین وجود داشته باشد چنین چیزی ممکن نمی‌شود که تلاش می‌کنم مردم شبیه درفت (پیش‌نویس) آن شوند که کار پیش نمی‌برد. درفت (پیش‌نویس) باید با توجه به گوناگونی جامعه شکل بگیرد و آن را در درون خود بازتاب

می‌شود؟
نمی‌دانم. مسالان با طالبان رابطه داریم، می‌آیند و می‌روند و ما هم به شکلی آنان را به رسمیت شناختیم. نویسنده هم باید توضیح دهد طالبان و طالبانیسم را چگونه می‌فهمد؟ یک جریان دهشتناک که یک نوع مذهب ارتدوکسی را در یک می‌کشد و می‌تواند با خشونت توام با ترس و طرد فضای داخلی و بیرونی ما را متشنج کند، خالص‌سازی و تمرکزسازی را ادامه دهد و فضای خصوصی را در جامعه پدید آورد که برخورد با اقلیت‌ها و جنسیت‌ها و زنان و دختران پیش بیاید؟ نمی‌خواهم بگویم که این غیرممکن است ولی الان احساسم این است که این‌ها بیشتر تاکتیک‌های کار روانی در آستانه انتخابات است.

چرا جریان اصولگرایی به وحدت‌نرسید؟
در تحلیل مطرح است. اول اینکه ایسن اقدام با یک طرح استراتژیک صورت گرفت که اجازه تمرکز رای را ندهند؛ چون برآورد این بود که در مرحله اول امکان پیروزی وجود ندارد و بنابراین باید تکثر کاندیداها وجود داشته باشد تا رأی، تمرکز پیدا نکند. وقتی رأی تمرکز پیدا نکند، طرف مقابل هم نمی‌تواند در مرحله اول پیروز شود. پس استراتژی این بود که انتخابات به طرفدار آقای قالیباف این اقدام او را که در انتخابات ماند، هوشیارانه می‌دانند و می‌گویند جلوی عبور کاندیدای مقابل را گرفت.

تحلیل دوم هم این است که تضاد درونی یک جریان از حالت آگونیستی خارج شده و به حالت اتانگونیستی رسیده است و رقابت میان دو فرد ذیل یک گفتمان و جریان نیست تا برای منافع ملی، گروهی و جناحی و کلیت آن جریان، یکی به نفع دیگری کنار رود بلکه افرادی هستند که در درون، یکدیگر را می‌نهند و در شرایط کمتر ممکن است به نفع هم کنار روند. این تضاد در آینده به ایجاد دیگرهای درونی منجر می‌شود و حذف و طرد در درون آغاز و در آینده تشدید خواهد شد. به نظر من ایسن تحلیل به واقعیت نزدیکتر است و در دل جریان اصولگرایی دیگر‌های را ایجاد می‌کند و پیوسته می‌تواند «بگری» تعریف شوند. حتی دیگر‌های رادیکال‌تر از حاضر شوند با دیگر‌های بیرون از جریان خود وارد اختلاف شوند تا دیگر‌های درون جریانی رأی نیاورند. به قول جامعه‌شناس بزرگی، دیگر درون همواره از دیگر بیرون رادیکال‌تر است. طرد و حذف وجود دارد و باید دید شکاف و شیار درون جناحی به کجا ختم می‌شود. احساسم این است که این شیار به بدنه این جریان هم رسوخ پیدا کرده و ریزش در این فضا کاملاً محسوس است. طبق تحلیل خودشان این هراس وجود داشت که اگر یکی به نفع دیگری کنار رود، آنگاه گزینه بعدی طرفداران فسردی که کنار رفته، کیست؟ چند درم‌دشان به سمت آقای پزشکیان کشیده می‌شوند که معنایش این است برخی افراد درون‌جناحی می‌توانند گزینه بیرون‌جناحی داشته باشند و این چسبندگی‌ای که در دوران فردی که می‌خواهد بیاید دولت سوم روحانی است و چنین و چنان می‌شود و از آن طرف هم این حرف‌ها بر زبان می‌آید. این‌ها بیشتر بازی

نظر تان درباره این افراد چیست؟

مسعود پزشکیان:
پاکدست و مخلص اراده معطوف به نوعی سازماندهی و تشکیلات و حرکت ریزومی (ارتباطات افقی) برای چنین دورانی تمهید کرده است. اراده او معطوف به تلاش برای ایجاد نوعی تشکیلات و تسخیر روستاها و به یک معنا تمهید برای آینده است که در نوع خود می‌تواند زیبا باشد. از اسم این تمهیدار دولت سایه گذاشته است.

نظر تان درباره این شعارها چیست؟

برای ایران:
شعار تشنگی است. شاید شعار عامی‌پسندی می‌باشد؛ به‌ویژه از سوی کاندیدایی که تلاش می‌شد حالت قومیتی به او نسبت دهند و به گروه خاصی متنبشش کنند. این که ما شعارمان «ایرانی ایران» باشد و برای همه ایرانی‌ها حرکت و تلاش کنیم می‌تواند شعار زیبایی باشد. معتمد دولتی که این شرایط وارد کارزار می‌شود ضرورتا نباید شعاری داشته باشد اما شعار خوبی انتخاب شد.

یک جهان فرصت، یک ایران جهش؛ هر ایرانی یک نقش باشکوه؛ شعاری تجریدی و انتزاعی به نظر می‌رسد و توز تبلیغاتی بالایی دارد. نوع شعار، فاقتزی است؛ آنچه که بیشتر آرزوی می‌کنیم. حالت تهییجی دارد و انضمامی نیست.

جمع‌بندی نهایی شما از وضعیت فعلی چیست؟
این‌که کدامیک از این دو کاندیدا انتخاب شوند برای من در درجه دوم اهمیت است. مهم این است در فرادی هر کشش جمعی و سیاسی خود از بازخوردی که کسب می‌کنیم در مردم بگیریم و نبض جامعه را بشناسیم؛ اینکه در چه موقعیتی قرار داریم و مردم چه نگاه و احساسی به ما دارند و این که چگونه مردم فاصله خود را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌کنند. ببینیم کجاها غلط رفته‌ایم و به کج‌راهه افتاده‌ایم، کجاها باید خود را نقد کنیم و از فرافکنی پرهیز کنیم و کجاها تلاش کنیم و در هر ششرابطی اجازه ندهیم این شکاف گسترده‌تر شود. ما در نهایت به مردم نیاز داریم. و اگر مردم را دست‌بدهیم خیلی مهم نیست چه کسی با چه سطحی از رأی رئیس‌جمهوری شود. وقتی با یک اکثریت نازایتمند مواجه هستیم، آنان اجازه نخواهند داد رئیس‌جمهوری، موفق باشد، اگر می‌خواهیم موفق باشک باید مردم رضامندی داشته باشیم. کمترین علت این که مردم به حاشیه رفتند و فاصله گرفتند، چیست؟ اگر برای این تدبیری نکنیم در آینده انتخابات چندان معناداری نخواهیم داشت.

پیش‌بینی شما از دور دوم انتخابات چیست؟
آینده برای کسی است که اکنون تمهید می‌کند صادر این چندروز که شرایط متحول و متفاوت است و ما را وارد یک فضای جدید کرده که با دوران پیشاانتخابات متفاوت شده و شوکی هم به کنشگران سیاسی و ۴۰ درصدی که وارد صحنه شدند دست‌داده است، نه از ایسن طرف که بخواد در ذهن مردم تصویر کند دولت سوم روحانی در راه است و نه از آن طرف که بگوینم با یک طالبانیسم مواجه هستیم، باید از این تکنیک‌ها عبور کرد، حداقل ۶۰ درصد از مردم گفتند که از این روزنه‌نمی‌توانید که می‌تواند نبض این دوران آستانه‌ای را فهم کند و براساسش ستاد خود را

صنایع چوب کلبه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲